

## بررسی تطبیقی احکام نور و وجود در حکمت اشراق و حکمت متعالیه

جمیله فاطمی \*

### چکیده

در این مقاله ضمن مقایسه دو اصطلاح نور و وجود در فلسفه اشراق به مسائلی ذیل پرداخته شده است:

- ۱- مساوقت یا عدم مساوقت نور و وجود در فلسفه اشراق
- ۲- تبیین استدلالهای سهروردی درباره بساطت نور و غنای آن از تعریف و بیان تحلیل ملاصدرا در باب استدلالهای شیخ اشراق.
- ۳- بیان توجیه سهروردی در باب تشکیک انوار و تحلیل تناقض بین اعتباریت وجود و تشکیک انوار.
- ۴- ارائه دو نوع تقسیم بندی انوار در مکتب اشراق و بیان اشکالات این دو نوع تقسیم بندی از دیدگاه ملاصدرا.
- ۵- تقابل نور و ظلمت در حکمت الاشراق.
- ۶- نحوه ادراک حقیقت نور.

واژه های کلیدی: ۱- نور ۲- ظلمت ۳- وجود ۴- بساطت انوار ۵- تشکیک انوار ۶- نور مجرد ۷- جوهر غاسق ۸- هیئت ظلمانی

### ۱. مقدمه

شیخ اشراق فیلسوف بزرگ ایرانی که بدون تردید بنیانگذار حکمت اشراق است، مکتب فلسفی خود را بر اساس "نور" استوار ساخته است. در نظر

سهروردی "نور" چیزی جز ظهور نیست و مفهوم آن مانند مفهوم "وجود" یک مفهوم بدیهی عقلی است به این معنی که در حد ذات روشن است و نیاز به تعریف ندارد.

وی در آثار خود بسیاری از احکام وجود را به "نور" نسبت می دهد و در ذهن خواننده پرسشهای زیر را برمی انگیزد:

۱. نور و وجود در فلسفه اشراق چه نسبتی با یکدیگر دارند؟ آیا دقیقاً نور مساوق با وجود است و یا یکی اخص از دیگری است؟
  ۲. ملاصدرا نیز در اسفار اربعه به کرات لفظ نور را به کار برده است. آیا تعبیر ملاصدرا از نور همان تعبیر سهروردی است؟
  ۳. اقسام و انواع نور و ظلمت کدامند؟
  ۴. تشکیک انوار در فلسفه سهروردی چه مفهومی دارد و آیا با اعتباریت وجود سازگار است؟
  ۵. مصادیق نور و ظلمت و انواع و اقسام هر یک کدامند؟ آیا تقسیم بندی شیخ اشراق در این زمینه قابل توجیه است؟ نظر ملاصدرا در این زمینه چیست؟
  ۶. ادراک حقیقت نور چگونه صورت پذیرفته و چه رابطه ای با ادراک حقیقت وجود دارد؟
  ۷. تقابل نور و ظلمت چه نوع تقابلی است؟
  ۸. شیخ اشراق برای اثبات احکام نور چه استدلالهایی دارد؟
- در این مقاله بر آن شده ایم تا ضمن پاسخ به پرسشهای فوق، موضع حکمای بعد از سهروردی به ویژه ملاصدرا را در این زمینه به اختصار مطرح نماییم.

## ۲. وجود نور در فلسفه اشراق و نظر ملاصدرا در این باره

با توجه به تأکیدی که سهروردی در فلسفه خود بر روی نور می کند ابتدا بحث خود را از تطبیق دو اصطلاح "وجود و نور" آغاز می کنیم. در این باره می توان گفت نوری که مدنظر شیخ اشراق است دقیقاً معادل وجود نیست

زیرا مانند وجود فراگیر نبوده و همه موجودات را شامل نمی شود از نظر او لفظ نور تنها بر موجودات خاصی چون "نور الانوار" انوار قاهره و عقول عالیه و عقول عرضیه و نیز نورهای عرضی اطلاق می گردد و بدین ترتیب موجودات جسمانی از حوزه نور خارج می باشند و بهمین دلیل بر موجودات جسمانی "ظلمت" اطلاق نموده است (۳، ص: ۱۰۷).

از نظر حکیم ملاهادی سبزواری نیز نوری که مورد نظر سهروردی است اخص از وجود است (۲، ص: ۱۷ و ۱، ص: ۱۳۵).

ملاصدرا نیز بر همین رأی است و ما در اینجا از کتب این حکیم متأله، بر این ادعا اخص بودن نور از وجود دو شاهد می آوریم:

۱- آنجا که سهروردی از اختلاف نور سخن به میان آورده و بر این اعتقاد است که حقیقت نور مختلف نیست مگر به کمال و نقص و شدت و ضعف، ملاصدرا بیان می دارد که این نکته مسئله مهمی است اما درباره "وجود" مهمتر است چرا که حیظه وجود وسیعتر از نور است (۶، ص: ۳۰۴).

۲- ملاصدرا در جای دیگر چنین بیان می دارد که اگر مراد از نور ظاهر بذاته و مظهر لغیره باشد در آن صورت مساوق وجود و عین آن است (۶، ص: ۲۸۳) و به عقیده او سهروردی در فلسفه خود از لفظ وجود به لفظ نور عدول کرده و سپس نور را به چیزی اخص از وجود یعنی به واجب الوجود، و وجودات عقول و نفوس و انوار عرضی محصور نموده است و اجسام و هیئت ها را غواسق و هیئتهای مظلم نام نهاده است در حالی که حق این است که هر وجودی حتی وجود اجسام نور است گرچه بعضی از وجودات بخاطر ضعف خود، مخلوط به عدم هستند و وجود ضعیف بدلیل خفای وجود و استیلای عدم بر ماهیتش به ظلمت متصف می گردد. بنابراین اموری مانند هیولی و اجسام، حصه ای از عدم دارند و بطلان و عدم بر حصه وجود آنها غالب است (۵، ص: ۸۸).

همانگونه که قبلا بیان شد ملاصدرا نیز به کرات در اسفار اربعه لفظ نور را در فلسفه خود به کار برده است اما کاربرد او با کاربرد شیخ اشراق این تفاوت را دارد که در اسفار مراد از نور، خود وجود است که از عالیترین رتبه یعنی

واجب الوجود بالذات تا نازلترین مرتبه یعنی ماده اولی را شامل می‌گردد و به همین دلیل است که ملاصدرا قائل است به اینکه "نور" "مساوق" با "وجود" است و در نتیجه کلیه احکام نور از قبیل بساطت و وحدت بر آن نیز بار می‌گردد. در حالی که سهروردی نور را دقیقاً معادل وجود و به جای آن بکار نبرده است چون در آن صورت باید وجود جواهر را نیز شامل می‌شد در صورتی که وجود جواهر در فلسفه اشراق "ظلمت" خوانده شده است. از اینجا نیز می‌توان چنین نتیجه گرفت که ظلمت نیز دقیقاً با عدم، مطابقت ندارد زیرا از دیدگاه شیخ اشراق موجوداتی چون جواهر جسمانی "ظلمت" هستند، در حالی که معدوم نیستند مگر اینکه همچون ملاصدرا موجودات جسمانی را در حکم عدم محسوب نماییم و وجود حقیقی را تنها به انوار مجرده و انوار عرضی و نیز به نور الانوار نسبت دهیم.

### ۳. مقایسه احکام نور با احکام وجود

چنانکه گفته شد با اینکه نوری که مورد نظر شیخ اشراق است اخص از وجود است اما او اکثر احکام وجود را در نور جاری می‌داند در اینجا چند حکم از احکام مشترک وجود و نور را بر می‌شمریم:

#### ۳.۱. بساطت نور و غنای آن از تعریف

از دیدگاه سهروردی اگر در جهان هستی، چیزی باشد که نیازی به تعریف و شرح نداشته باشد در این صورت باید آن چیز، خود، ظاهر بالذات باشد و چیزی اظهر و روشنتر از نور نیست بنابراین چیزی از نور بی‌نیازتر از تعریف نمی‌باشد (۷، ص: ۱۰۷).

مراد از ظهور چیزی است که فی حد ذاته روشن باشد و موجب روشنی اشیای دیگر گردد و بنابراین نور عین ظهور است زیرا اگر ظهور صفت زاید بر ذات نور باشد لازم می‌آید که نور فی حد ذاته، جلی و ظاهر نباشد و مظهر او چیز دیگری باشد و بنابراین تقدیر لازم می‌آید که شیئی دیگری غیر از نور وجود داشته باشد که نور را روشن و جلی نماید و این محال است (۷، ص: ۲۰ و ۴، ص: ۲۸۳).

ملاصدرا ضمن اینکه با سهروردی در این مسئله متفق القول است درباره غنای نور، از تعریف این استدلال را ارائه می نماید:

آنچه ظهور به سبب آن است بناچار خود باید فی نفسه ظاهر باشد بنابراین نور بسیط است و جنس و فصل ندارد زیرا "جنس" ماهیت مبهمی است که تحصیل نمی یابد مگر به وسیله "فصل" پس در آن صورت ظاهر بذاته نیست و هر چه که جنس و فصل ندارد، حد ندارد، و وقتی اظهر از حقیقت ظهور، چیزی نباشد پس باید در عقل اعراف و اظهر اشیاء باشد و چیزی اظهر از آنچه حقیقتش ظهور است، نیست (۶، ص: ۲۸۳).

### ۲.۳. تشکیک انوار

یکی دیگر از احکام وجود که شیخ اشراق بر انوار جاری نموده است اصل تشکیک است. مسئله تشکیک انوار اولین بار توسط حکمای ایران باستان که به "فهلویون" مشهورند (۵، ج: ۶، ص: ۱۵-۱۴)، مطرح گردید و بعدها شیخ اشراق به تبع آنها آنرا مطرح نموده است. از دیدگاه سهروردی انوار فی نفسه و از لحاظ حقیقت نوریه اختلافی ندارند و اختلاف آنها تنها به کمال و نقص یا شدت و ضعف و به اموری است که خارج از ذات آنهاست (۳، ص: ۱۱۹). زیرا اگر انوار، یک حقیقت واحد نداشته باشند و با یکدیگر اختلاف داشته باشند و اختلاف آنها به فصول منوعه باشد بناچار باید مرکب از اجزاء باشند که حداقل آن دو جزء است و اگر دارای دو جزء باشند (۴، ص: ۳۰۴) و هر یک از آن دو جزء فی نفسه نور نباشد بناچار ظلمت است و لازم می آید که مجموع آن دو، نور فی نفسه نباشد و اگر یکی از آن دو نور باشد و دیگری غیر نور در این صورت جزئی که غیر نور است مدخلیتی در حقیقت نور نخواهد داشت پس حقیقت نور باید یکی از آن دو باشد (۳، ص: ۱۱۹).

براساس این استدلال اختلاف انوار به شدت و ضعف است و وجوه اشتراک و اختلاف انوار به همان شدت و ضعف برمی گردد.

### ۱.۲.۳. نسبت بین تشکیک انوار و اعتباریت وجود: صدرالمتألهین در

باب تشکیک انوار سخن اشراق را به دو گونه مورد نقد قرار داده است:

الف: اگر مراد شیخ اشراق از نور حقیقت وجود باشد در این صورت رأی او درباره تشکیک انوار درست است و اگر مراد او، ماهیت نور باشد که بین همه آنها مشترک است و بر همه افراد خود بنحو یکسان صدق می‌کند، در آن صورت سخن او درست نخواهد بود زیرا اولاً حمل ماهیت بر افرادش حمل متواطی است نه مشکک ثانیاً معانی و مفاهیم کلی مانند ماهیت قابل اتصاف به شدت و ضعف نیستند و شدت و ضعف و تقدم و تأخر خاص وجود است (۵، ج: ۶، ص: ۲۳).

ب: سخن شیخ اشراق درباره تشکیک انوار سخنی تناقض آمیز است زیرا این فیلسوف از یکطرف به اعتباریت وجود قائل شده است و از طرف دیگر انوار مجرد را وجود صرف دانسته و در عین حال معتقد به تشکیک انوار شده است. در حالی که اعتباریت وجود با تشکیک انوار سازگار نمی‌باشد زیرا وی قبل از قائل شدن به تشکیک باید اصالت و تحقق انوار را در خارج پذیرفته باشد تا بعد از آن اثبات کند که تمایز آنها، تمایز تشکیکی است (۵، ج: ۱، صص: ۵-۲۵۳).

#### ۴. تقسیمات نور و ظلمت در فلسفه سهروردی

سهروردی تقسیمات مختلفی برای نور و ظلمت دارد:

##### ۱.۴. تقسیم بندی اول

به عقیده سهروردی اشیای عالم وجود دو دسته هستند:

۱- آنچه در حقیقت ذاتش، نور است.

۲- آنچه در حقیقت ذاتش، نور نیست.

و نور خود به دو قسم می‌باشد.

۱-۱- نور عرضی که هیئت و عارض است.

۱-۲- نور مجرد که عارض بر غیر نیست.

آنچه در حقیقت نفس خود نور نیست نیز بر دو قسم است:

۱-۲- آنچه از محل بی‌نیاز است که جوهر غاسق است (جوهر جسمانی)

(۳، ص: ۱۰۷).

۲-۲- آنچه هیئت و عرض برای غیر است و هیئت ظلمانی نامیده می‌شود

(مقولات عرضی).

حکیم متأله ملاصدرای شیرازی در حاشیه خود بر شرح حکمة الاشراق تقسیم بندی فوق را مورد تحلیل و نقد قرار داده است. از نظر وی اقسام منحصر در دو قسمی که او ذکر کرده است نمی‌باشند. زیرا آنچه در حد ذاتش نور نیست خود بدینگونه تقسیم می‌شود:

۱- آنچه نور است فی ذاته به حسب وجود عینی، مانند ماهیات عقول و نفوس ۲- آنچه چنین نیست. و دومی نیز تقسیم می‌شود به: الف- آنچه نور لازمه آن است مانند جرم خورشید ب- آنچه نور لازمه آن نیست ولی گاهی عارض بر آن می‌شود و گاهی عارض نمی‌شود ج- آنچه اصلا عارض نمی‌شود مانند هوای شفاف.

و اگر مراد از حقیقت، وجود شیئی در نفس الامر باشد در آن صورت در این تقسیم وضعیت چیزی که نور هم در ذهن و هم در عین، زاید بر آن است، مشخص و روشن نمی‌گردد. مانند انوار جوهریه ابداعیه. زیرا ماهیات کلیه آنها هنگامی که من حیث هی هی لحاظ شود، موجود در ذهن است.

بنابراین آنها منیر نیستند و مظلّم هم نیستند چنانکه از این حیث نه موجودند و نه معدوم و کسی نمی‌تواند بگوید که نور ابداعی، ماهیتی غیر از نوریت مطلق ندارد زیرا اگر چنین باشد فرقی بین واجب و ممکن اول نیست و اگر بگوید، با تحقیق شدت و ضعف در وجود و نوریت بین آنها تفاوت حاصل می‌شود و هویت متعینه معلول اول، نفس حقیقت وجود، یا نور نیست بلکه وجود محدود به حد یا نور محصور در درجه معین است پس به حسب اعتبار ذهنی دارای شائبه ای از عدم و ظلمت است زیرا این اعتبار که "وجود" باشد غیر از این اعتبار است که "ناقص" باشد و اگر اینجا ترکیب خارجی وجود نداشته باشد و ماهیت شیئی معنی دیگری جز وجود داشته باشد، در این صورت انفکاک آن شیئی در حد نفسش متصور نیست پس هر ناقصی دارای ماهیت است و به همین دلیل است که گفته شده است که هر ممکن، زوج ترکیبی است و ثابت شده است که "نور محض" همان "واجب" است نه چیز

دیگر، چنانکه اوست که وجود بحث است و غیر از او از شائبه عدم و ظلمت به وجهی از وجود خالی نیست ولو به حسب اعتبار عقلی. غرض اصلی شیخ اشراق از این بحث این است که:

هر شیئی یا نور است فی نفسه و یا ظلمت است فی نفسه و نور نزد او حقیقتی بسیط است و ظلمت عدم نور است و بنابر آنچه او معتقد است باید تمام اجسام بسیط و مرکبه و اعراض لازم و مفارق آنها، به جز نور محسوس مرئی، اعدام صرف باشند. پس همه آنها دارای ماهیت واحد و عدمی هستند و معنی واحدی دارند والا حصر بین آن دو در ذهن ثابت نمی گردد (۶، ص: ۲۹۹).

#### ۲.۴. تقسیم بندی دوم

سهروردی "نور" را به گونه ای دیگر تقسیم می کند می گوید: نور به نور فی نفسه لِنَفْسِهِ و نور فی نفسه لْغَیْرِهِ منقسم می شود. (نور فی نفسه همان نور محض است و لِنَفْسِهِ ظاهر است یعنی خود ذات خود را ادراک می کند و از خود غیب نمی شود) (۴، ص: ۲۹۹). و نور لْغَیْرِهِ، همان نور عارض است و جوهر غاسق فی نفسه، ظاهر نیست پس نه نور فی نفسه است و نه لِنَفْسِهِ (چون جسم محض است، اصلاً نوریتی در آن نیست) (همان).

از نظر ملاصدرا وجود منقسم است به وجود فی نفسه یعنی وجود بالذات و وجود بالعرض مانند مشتقات از حیث مفهوم و ماهیات و عدمیات.

وجود فی نفسه تقسیم می شود به وجود لِنَفْسِهِ و وجود لْغَیْرِهِ مانند اعراض و صوری که حال در موضوعات هستند و وجود لِنَفْسِهِ تقسیم می شود به وجود بْغَیْرِهِ مانند وجود جوهر بسیط و به وجود بِنَفْسِهِ مانند وجود واجب "جل ذکره".

پس وجود واجب، فی نفسه لِنَفْسِهِ بِنَفْسِهِ است و وجود جواهر عقلیه فی نفسه لِنَفْسِهِ بْغَیْرِهِ است و وجود اعراض فی نفسه بْغَیْرِهِ است و بقیه اقسام نیز به همین ترتیب است (۶، ص: ۲۹۹).

با توجه به مطالب فوق از تقسیم بندی نوع دوم شیخ اشراق این نتیجه حاصل می شود: از آنجا که او جواهر جسمانی و اعراض نه گانه را خارج از



حوزه نور می‌داند و آنها را "ظلمت" می‌نامد. و لذا نه نور فی نفسه اند و نه نفسه در حالی که در تقسیم بندی ملاصدرا را که کل وجود را مورد تقسیم قرار می‌دهد آنها خارج از حوزه وجود نیستند بلکه جوهر جسمانی، وجود فی نفسه نفسه است و وجود اعراض نه گانه فی نفسه لغیره می‌باشد.

## ۵. نتیجه گیری

از آنچه که در این نوشتار بیان شد به این نتایج می‌توان دست یافت:

- ۱- نور در فلسفه اشراق دقیقاً معادل "وجود" نیست و مانند وجود فراگیر نبوده و همه موجودات را شامل نمی‌شود.
- ۲- از دیدگاه سهروردی نور تنها بر موجودات خاصی چون "نور الانوار" انوار قاهره، و عقول عالیه و عقول عرضیه و نورهای عرضی اطلاق می‌گردد.
- ۳- ظلمت نیز در حکمت اشراق معادل عدم نیست زیرا به موجودات جسمانی نیز نسبت داده می‌شود.
- ۴- حکیم متأله ملاصدرای شیرازی لفظ نور را به کرات در اسفار اربعه بکار برده است اما کاربرد نور در حکمت متعالیه با کاربرد آن در حکمت اشراق متفاوت است که شرح این مطلب در این مقاله آورده شده است.
- ۵- علی‌رغم اینکه در فلسفه سهروردی نور دقیقاً معادل وجود و عدم نیز دقیقاً معادل ظلمت نیست اما او اکثر احکام وجود را بر نور نیز جاری نموده است.
- ۶- یکی از احکام وجود که توسط او به نور هم نسبت داده شده است، اصل تشکیک است و این اصل با اعتقاد وی مبنی بر اعتباریت وجود سازگار نمی‌باشد.
- ۷- شیخ اشراق نور مجرد را وجود صرف تصور نموده است و این تصور نیز با اعتباریت وجود در تناقض است.
- ۸- شیخ اشراق برای تبیین انواع نور و ظلمت دو نوع تقسیم بندی ارائه نموده است که توسط ملاصدرا مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

۹- با توجه به تقسیم بندی نور در حکمت اشراق، جوهر جسمانی و اعراض نه گانه از حوزه نور خارج اند زیرا هر یک از آنها قسمی از اقسام ظلمت بشمار می‌رود اما در حکمت متعالیه آنها از حوزه وجود خارج نیستند بلکه جوهر جسمانی، وجود فی نفسه لِنفسه است و وجود اعراض نه گانه فی نفسه لغیره می‌باشد.

۱۰- ادراک مفهوم نور بدیهی است و نیاز به تعریف ندارد اما ادراک حقیقت نور به اضافه اشراقی و حضور عینی است.

### منابع

- ۱- جوادی آملی، (۱۳۶۸)، شرح حکمت متعالیه، اسفار اربعه بخش یکم از جلد ششم، تهران: انتشارات الزهرا (س).
- ۲- سبزواری، ملا هادی، (۱۳۶۸)، تعلیقه بر اسفار (پاورقی اسفار)، ج: ۲، قم: انتشارات مصطفوی.
- ۳- سهروردی، شهاب الدین، (۱۳۹۶هـ)، حکمة الاشراق، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج: ۲، تصحیح و مقدمه هانری کربن، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ۴- شیرازی، قطب الدین، (بی تا)، شرح حکمة الاشراق، قم: انتشارات بیدار، چاپ سنگی.
- ۵- صدرای شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۸)، الاسفار الاربعه، ج: ۴، قم: انتشارات مصطفوی.
- ۶- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (بی تا)، الحاشیه علی شرح حکمة الاشراق، قم: انتشارات بیدار، چاپ سنگی.
- ۷- الهروی، محمد شریف نظام الدین احمد بن هروی، (۱۳۶۳)، انواریه (ترجمه و شرح حکمة الاشراق با متن انتقادی) و مقدمه حسین ضیایی، تهران: انتشارات امیر کبیر.